

## اولین مقابله ی ترکان و اعراب در دره ی جیحون به روایت طبری<sup>1</sup>

زکریا کتابچی

فهیمة مخبر دزفولی<sup>1</sup>

چگونگی ورود ترکان به عالم اسلام از موضوعات قابل توجه تاریخی است. اعراب پس از فتح ایران به سوی ماوراءالنهر تاختند و روند پیشروی آنان در سرزمین‌های ترکان در دوره ی امویان تکمیل شد. این مقاله به بررسی اولین رویارویی ترکان و اعراب در روزگار خلیفه ی دوم پرداخته و فضای فرهنگی حاکم بر این رویارویی را ترسیم کرده است. این مقابله آغاز تعاملات مذهبی، اجتماعی و سیاسی بین ترکان و اعراب بود که تا سلطه ترکان بر تمام جهان اسلامی در قرون بعدی تداوم یافت.

واژه‌های کلیدی: ترکان، اعراب، فنوح، ماوراءالنهر، رود جیحون، احنف بن قیس، طبری، ربیع بن عامر.

به جز اشعاری چند متعلق به شعر عربی قبل از اسلام که چشم‌اندازی از نظریات در مورد ترکان بیابانگرد در جامعه عربی در اختیار ما می‌دهد<sup>2</sup> و تعدادی حدیث که در کتب حدیث معتبر ضبط شده است<sup>3</sup> ارتباطات اولیه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که احتمالاً بین اعراب و ترکان در طول دوران قبل از اسلام و صدر اسلام وجود داشته به صورت يك ابراهام باقی مانده و موضوع مهمی است که در صفحات تواریخ عمومی توضیح داده نشده است.

هر چند ممکن است، عوامل مؤثری مانع توسعه ی ارتباط اولیه بین این دو ملت<sup>4</sup> شده باشد، شواهد مضبوطی در ادبیات اسلامی وجود دارد که مربوط به اولین دیدار اعراب و ترکان در اطراف مرو است. مرو پایگاه نظامی ثابت اعراب بود که برای تهاجمات بعدی به آسیای میانه در شرق (خراسان) تاسیس شد و این زمانی بود که دولت كو چك اسلامی در مدینه در روزگار عمر، تبدیل به يك دولت قدرتمند شده بود.

بسیاری از منابع، خصوصاً طبری، مورخ بزرگ عرب، شرح کامل و جذابی از اولین مقابله ی پادشاه ترکان «خاقان» برضد فرمانده عرب، احنف بن قیس در دره ی جیحون (نزد يك مرو 22 ه / 642م) ارائه می‌دهد. قبل از اینکه مطالعه ی دقیق واقعه را از طریق طبری دنبال کنیم، شرح فعالیت‌های نظامی اعراب در ایران، ما را در فهم موضوع کمک می‌کند.

با وفات پیامبرصلی الله علیه وآله (632م) اسلام، دین مسلط در بخش جنوبی شبه جزیره ی عربستان شد. دوران ابوبکر، اولین خلیفه از خلفای راشدین تنها دو سال طول کشید و این دوران خلافت در دفع تهاجم رؤسای قبایل و تلاش برای توقف جنگ‌های داخلی و حرکات ارتداد، پایان یافت.

هنگامی که عمر با آخرین توصیه‌های مؤکد ابوبکر، به خلافت رسید (634 - 644م)؛<sup>5</sup> مراکز آشوب در میان سران قبایل خاموش شد، دولت نوپنیا یافت و آرامش و ثبات سیاسی - اجتماعی مانند روزگار پیامبرصلی الله علیه وآله به شبه جزیره ی عربستان بازگشت. بنابراین، دلیلی برای تأخیر در سلطه برکشورهای همسایه چون بیزانس و ایران که پیامبر در زمان حیات خود به فتح آنها مژده داده بود، وجود نداشت.

در واقع، سپاهیان مسلمان عرب در چند محور جهان قدیم، شامل غرب، شمال و شرق تحت رهبری فرماندهانی توانا پیشرفت کردند و پیروزی‌های مهمی خصوصاً بر ارتش بیزانس در سوریه و مصر و همچنین ایران در دوره ی عمر، کسب کردند. مسلمانان پس از کسب يك پیروزی بزرگ بر لشکر بیزانس<sup>6</sup> در سوریه، با کسب اجازه از مدینه راهی ایران شدند.

اعراب با اعتقاد و الهام جدید اسلامی، لشکر شکوهمند ایران را در نبرد مشهور قادسیه (630م) شکست دادند و در سال بعد، در جولای (631م) آنان بخشی<sup>7</sup> از ایران، شامل گذرگاه

سوق الجیشی کوه‌های زاگرس در داخل کشور را اشغال کردند. آخرین پادشاه ایران، یزدگرد سوم، لشکر بزرگ دیگری برای مقابله با اعراب به نهاوند فرستاد تا تاج و تخت خود را نجات دهد. این نبرد، بار دیگر با پیروزی درخشان اعراب پایان یافت (642م) که دروازه‌های ایران را کاملاً به روی ایشان گشود.

اعراب از جانب دیگر، تحت نظر فرماندهی بزرگ، احنف بن قیس به پیش رفتند و سراسر شمال ایران را فتح کردند. 8 ربیع بن عامر در يك غزل به این موفقیت نظامی اعراب اشاره می‌کند:

و بلخ و نیشابور قد شقیق بنا  
و طوس و مرو قد ازنا القنابلا  
انخنا علیها کورة بعد کورة  
نفضهم حتی احتوینا المناهلا  
فله عین من رأی مثلنماعا عذاة  
ارزنا الخیل ترکاً و کابلاً

بلخ و نیشابور توسط ما، سقوط کردند و طوس و مرو با تاخت و تاز ما، خراب شدند. شهر به شهر هجوم آوردیم و در هر یورش آنها را متفرق کردیم و در پایان، تمام مناطق سرنوشت‌ساز را تسخیر کردیم. منظره‌ی عجیبی بود، ما هر کدام حمله می‌کردیم و ترکان 9 و کابلی‌های سواره بر اسب را غارت می‌کردیم. 10

آنها سرانجام به دولت کهنسال ایران خاتمه دادند و به این ترتیب، مرز امپراتوری نوین یاد و اسلامی از جانب شرق تا رود جیحون گسترش یافت و رود جیحون به عنوان «مرز رسمی» 11 پذیرفته شد، همان‌طور که خط دفاعی طبیعی بین ترکان و ایرانیان از زمان‌های دور وجود داشت قطعاً ماوراءالنهر یا ترکستان سه‌گلی به عنوان منطقه‌ی عبور مهاجمان ترک صحراگردی که به طرف آسیای میانه می‌آمدند حتی قبل از ترکان سلجوقی و عثمانی مطرح بود.

حال، اعراب همسایه‌ی ترکان شده بودند و خودشان را برای هجوم به آن طرف رود مشهور جیحون در مسیر سرزمین‌های ترکان آماده می‌کردند. قبل از اینکه، حمله اعراب و سلطه بر آسیای میانه را از دیدگاه ترکان مورد نقد قرار دهیم، 12 شرحی روشن از آغاز تماس بین این دو ملت که البته کل جزئیات سیاسی و تاریخی فیزیکی جهان را تغییر داده ارائه می‌شود.

بدین منظور، لازم است مکاتبات سیاسی بین خلیفه عمر و سردار او در شرق، احنف بن قیس در شروع این وقایع مطرح شود. بر طبق روایات مشروح در منابع اسلامی خصوصاً طبری، احنف بن قیس پس از تکمیل عملیات نظامی خود در شمال ایران، نامه‌ای به مدینه فرستاد و اطلاعات کاملی درباره‌ی فتوحاتی که او در شمال شرقی امپراتوری تازه تأسیس مسلمانان به دست آورده بود، ارائه کرد. او همچنین به طور غیرمستقیم تلاش کرد که اجازه رسمی مدینه را برای پیشروی به سوی ترکستان کسب کند.

به طور یقین، عمر از اینکه اطلاعات کافی درباره‌ی سلطه نظامی سپاه مسلمانان در شرق و اقدامات درخشان آنان بدست آورد، خوشحال بود. بر طبق نظر مورخ بزرگ، طبری نامه‌ی احنف، چنان عمر را هیجان زده کرد که او ناگهان فریاد زد «او احنف است»، کنیه‌اش «آقای مردم مشرق» شد! (سید اهل المشرق). 13 اما می‌شود، فهمید که این شادی و هیجان خلیفه، بسیار کوتاه بود، خصوصاً وقتی که این هیجان موقت، جای خود را به قضاوتی واقعی داد. به نظر می‌رسد حتی او عمیقاً در مورد این پیروزی‌های درخشان در شمال ایران و مجاورت با ترکان در آینده نگران بود. او نتوانست اندوه خود را پنهان کند و صراحتاً به همراهانش گفت: «من آرزو می‌کردم هرگز لشکری به خراسان نفرستاده بودم و ای کاش رودخانه‌ای از آتش بین ما قرار داشت». 14

ما از روایات طبری در می‌یابیم که بعد از بهبودی اوضاع، عمر بار دیگر نامه‌ای به سردارش احنف نوشت و به او دستور داد که پیشروی در مشرق و در مسیر ترکستان را متوقف کند و گفت: «اما بعد فلاحتوزن النهر و اقتصر علی مادونه و قد عرفتم بای شیء دخلتم علی خراسان فداوموا علی الذی یرم لکم النصر و ایاکم ان تعبر و افتنفضوا».

«هلا، از رود جیحون فراتر نروید و به این سوی آن بسنده کنید، می‌دانید که شما چرا به خراسان وارد شده‌اید، پس بر آن بمانید تا پیروز بمانید. اگر شما این کار را انجام دهید، پیروزی برای شما باقی خواهد ماند. من تکرار می‌کنم از رود جیحون عبور نکنید، وگرنه پراکنده می‌شوید.»<sup>15</sup>

به احتمال زیاد، خلیفه چنین نامه‌ی جالبی را نوشت تا اصول سیاست خارجی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که در حیات خود بنیان نهاد، دنبال کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در طول حیات خود توصیه می‌کرد که نسبت به ترکان بر مبنای «تجاوز نکردن» و «به خشم نیاوردن» آنان،<sup>16</sup> رفتار کنید! در کنار احادیث بسیاری که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، حدیثی در سنن ابن داوود (یکی از شش مجموعه‌ی حدیثی معتبر) ثبت شده است.

قال النبي صلى الله عليه وآله: «دعوا الحبشة ما ودعوكم و اتركوا الترك ما تركوكم» حبشیان را ترك کنید تا زمانی که شما را ترك می‌کنند و ترکان را رها کنید، تا زمانی که شما را رها می‌کنند.<sup>17</sup>

نه تنها عمر، بلکه بسیاری از رهبران مسلمان و فرماندهان از جمله خلفای اموی مانند معاویه، مؤسس سلسله‌ی امویان و عمر بن عبدالعزیز، چنین سیاستی را برضد ترکان داشتند و بنا به توصیه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به جای اینکه آنها را خشمگین و راهی میدان‌های جنگ کنند؛ با آنان با احتیاط رفتار می‌کردند.

به دلیل محدودیت موضوع اصلی، لزومی ندارد که این مطلب را با جزئیات بیشتر به بحث بگذاریم، اما می‌توانیم نظریات بسیار جالبی را در روایاتی که توسط جاحظ در کتاب ارزشمند وی بنام «فضائل الاتراك» درج شده است، بیابیم که حاکی از استفاده‌ی چنین سیاستی توسط رهبران اصلی عرب در اولین تلاش‌های آنان برضد ترکان است. هر چند تحولات و روابط بعدی بیشتر با این نظریه‌ی اساسی، خصوصاً هنگامی که اعراب در دوره‌ی امویان سعی در تسخیر آسیای مرکزی داشتند، فاصله گرفت و پیانگر رفتار افراطی آنان با غیر عرب‌ها خصوصاً ترکان می‌باشد. قتیبة بن مسلم، یزید بن مهلب و بسیاری دیگر از دولت مردان اموی در خراسان، بین ترکان و سایر ملتها تبعیض قائل می‌شدند.<sup>18</sup>

جاحظ به ما می‌گوید که برای نمونه، یزید بن قتاده در طول کشمکش با ترکان، این گفته‌ی عمر را به سربازان عرب یادآوری کرد که آنان را هشدار داده بود: «ترکان دشمنانی خشمگین‌اند» و مانع از حمله‌ی اعراب به ترکان شد.<sup>19</sup> در حکایتی دیگر، جاحظ می‌گوید هنگامی که حمزة بن آذرك، والی بخشی از خراسان بود، يك گروه سواره نظام ترك به او حمله کردند. حمزه بن آذرك قوی‌تر از آن ترکان بود، اما سربازانش را از جنگیدن با آنان باز داشت و گفت:

«اگر آنها تمایلی به جنگ ندارند، جنگ را آغاز نکنید، چون در حدیث آمده است که تا زمانی که شما را رها کرده‌اند، آنها را تنها رها کنید.»<sup>20</sup>

در پایان این مقاله، خواهیم دید که احنف بن قیس «سید اهل المشرق» فاتح شمال ایران 21 و سردار مقتدر خلیفه‌ی دوم، زمانی که خاقان پادشاه ترکان در مرز ظاهر شد، همین سیاست «تجاوز نکردن» و «خشمگین نمودن» را نسبت به ترکان در پیش گرفت. این بسیار جالب است که جاحظ، دانشمند بزرگ عرب که دلاوری سربازان ترك را می‌ستاید، توسط رهبران متعصب عرب در طول دوره‌ی معتصم (842م - 822م) بنیانگذار سپاهیان حکومتی ترك مستقر در بغداد و بعداً در سامرا، مورد حمله قرار گیرد، در حالی که او از تفوق روحیه‌ی نظامی ترك در مقایسه با دیگر گروه‌های متعلق به سایر ملتها در ارتش خلیفه دفاع می‌کرد. او نیز<sup>22</sup> این حدیث را یادآوری می‌کرد و می‌گفت: «حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نصیحتی به تمام اعراب است. راه درست برای ما این است که با آنان صلح‌آمیز زندگی کنیم و جنگ را کنار بگذاریم. چه می‌اندیشید در مورد ملتی که حتی هنگامی که اسکندر بزرگ، بعد از تسلط<sup>23</sup> بر جهان، ترکان را دید به آنان نزدیک نشد و گفت: «آنها را تنها رها کنید» و آنها را «ترك» نامید.<sup>24</sup>

بگذارید، برگردیم و تحلیل روایات طبری را در ارتباط با نامه‌ی مهم عمر به سردارش احنف بن قیس ادامه دهیم.

اتفاقات مهم دیگری بعدها رخ داد که آشکارا نشان داد که عمر در امور دولت چقدر دوراندیش بوده است. این نامه فوری را به احنف نوشت و او را از تدارك يك حمله جدید به سرزمین ترکان بازداشت.

در واقع، به دنبال شکست نهایی نهاوند که اقتدار (دولت) ایران از بین رفت و ثروت و منابع مالی آن تاراج شد، یزدگرد سوم - نامه‌هایی به فرمانروایان هم‌سایه از جمله پادشاه ترك، «خاقان» حاکم محلی سغدیا و پادشاه چین (China) نوشت و از آنان برای خطری که از قلب بیابان عربی برخاسته بود، تقاضای کمک کرد. اگر ما این نوشته را به منزله‌ی يك واقعیت ثبت شده بپذیریم، طبری روایت می‌کند که یزدگرد، کشورش را به دنبال این پیروزی عرب‌ها، رها کرد و به خاقان در ترکستان سد فلی پناهنده شد.<sup>25</sup>

به هر حال، پس از انقراض دولت کهن ایران، اعراب به تهدید بزرگی برای ترکان تبدیل شدند و شروع به تهدید حاکم محلی ترك بخارا و سمرقند کردند. بنابراین لازم بود به یزدگرد سوم، پاسخ دهند و او را در عقب‌نشینی اعراب به مواضع‌شان کمک کنند. به این منظور خاقان، لشکر بزرگی را از فرغانه<sup>26</sup> که مرکز اصلی ترکان در آسیای مرکزی بود و از مردم محلی ترکستان سد فلی (اهل الصغد)<sup>27</sup> گرد آورد و از طریق دره‌ی جیحون وارد ایران شد و با یزدگرد به طرف بلخ که پادگان نظامی نوپنیا اعراب در ایران بود، راه افتاد.

اخبار پیشروی خاقان به طرف ایران، اعراب را پریشان کرد و هراسی در میان سربازان کوفی ساکن در بلخ ایجاد کرد. آنها به سرعت شهر را ترك کردند و به لشکرگاه نظامی اعراب مستقر در مرو پیوستند. خاقان با مشاهده وحشت و عقب‌نشینی از بلخ به جانب مرو پیشروی کرد. در این هنگام بسیاری از ایرانیان بومی در بلخ و شهرهای مجاور آن به لشکر خاقان پیوستند.<sup>28</sup> تعداد سربازان او توسط طبری ثبت نشده است، اما شکی نیست که در مقایسه با اعراب، زمانی که ناگهان در مرو ظاهر شدند، او لشکر بسیار بزرگی داشت.

زنگ‌های خطر دوباره برای اعراب به صدا درآمد، برای اینکه جنگ بین مردم صحراگرد آسیای مرکزی و اعراب اجتناب‌ناپذیر شده بود. اما اگر اعرابی که قبلاً از سرزمین‌های مادری خود جدا شده بودند از حمایت مردم بومی محروم می‌شدند، توسط ترکان شکست می‌خوردند، امکان داشت تمام ایران را رها کنند. اگر يك بار مقاومت آنها توسط نیروی متحد ترك - ایرانی شکسته می‌شد، توقف عقب‌نشینی آنها غیر ممکن می‌نمود و قطعاً می‌رفت که بخش شرقی امپراتوری اسلامی از هم پاشیده شود.

در این موقعیت دشوار، روشن شد که هر تصمیم و عملکردی توسط احنف اخذ شود، سرنوشت آینده اعراب را رقم خواهد زد. احتمالاً برای اولین بار در تاریخ درگیری آنان، اکنون ایرانیان و ترکان در کنار هم و بازو به بازو برضد دشمن مشترک و جدیدشان یعنی اعراب بودند تا آیا اعراب را از ایران بیرون کنند و به بیابان‌های عربی باز گردانند و یا پادشاه ترك، خاقان یکبارہ برگردد و در يك تصمیم ناگهانی، یزدگرد سوم را در میدان جنگ تنها رها کند و با سپاه خود به داخل خاک ترکستان بازگردد که سرانجام، پادشاه ترك خاقان، راه دوم را انتخاب کرد.

از طرف دیگر بر طبق روایات طبری، احنف بن قیس سردار مسلمانان، قاطعانه عمل کرد تا بر تهدید جدید ترکان غلبه کند. او به نوعی راهبرد دفاعی برضد دشمنانش دست زد و سربازانش را به گونه‌ای مستقر کرد که از موقعیت جغرافیایی نهایت استفاده را ببرد. کوه‌ها برای نگهداری از پشت سرشان و رودخانه در جلو، نوعی پوشش امنیتی ایجاد می‌کرد که حمله احتمالی ترکان را متوقف می‌ساخت.

در همان صبحگاه او سربازانش را جمع کرد و برای آنها خطبه‌ای کوتاه و موعظه‌ای مؤثر خواند که روحیه‌ی آنان را تقویت و احساس مذهبی‌شان را بر انگیخت، کاری که بسیاری از فرماندهان بزرگ، قبل از شرکت در جنگ انجام می‌دهند. بنابر منبع ما، طبری، او گفت:

تعداد شما بسیار کم و دشمن بسیار بزرگ است. این واقعیت نباید شما را نگران کند، چون «چه بسا در موارد متعددی اتفاق افتاده که لشکری کوچک يك لشکر بزرگ را با کمک خداوند شکست داده، و خداوند با آنهایی است که پایداری کنند».<sup>29</sup> حال از اینجا حرکت کنید و به طرف کوه‌ها بروید، بگذارید آنها از پشت سر، شما را بپوشانند و بگذارید رودخانه بین شما و دشمنان فاصله باشد. پس شما می‌توانید با آنها بجنگید در حالی که آنها رو به روی شما هستند.<sup>30</sup>

در همین زمان، او شروع به استفاده از ماشین تبلیغات به طرز مؤثری نمود تا اثبات کند که او نمی‌خواهد با ترکان بجنگد تا زمانی که جنگ اجتناب‌ناپذیر شود. او اشاره کرد که خلیفه عمر توصیه نموده که از جیحون عبور نکنند و وارد سرزمین‌های ترکان نشوند. در آغاز خاقان سردار بزرگ، این نوع اخبار را باور نمی‌کرد و گمان می‌کرد که این تنها يك شایعه و یا يك حيله است که توسط اعراب به کار می‌رود تا سربازان او را اغفال کنند. اما وقتی پس از چند روز، اعراب در مقابل چند حمله‌ی ترکان هیچ حرکتی نکردند، پادشاه ترکان بر آن شد که به این تبلیغات اهمیت دهد. اما برای احنف، این موقعیت سخت و نامطمئن زمان زیادی طول نکشید.

هنگامی که احنف خود را در مسائل و پرسش‌های بسیاری دید که حاکی از موقعیت سختی بود که در آن واقع شده بود، قبل از هر زمانی که منتظرش بود، سرنوشت بار دیگر به او لیخند زد.

از داخل ترکستان، اخبار تحولات مهمی رسید که چینی‌ها میان رؤسای قبایل محلی، بر ضد خاقان و ریاست او خشم و مزاحمت ایجاد کرده بودند. تجارب گذشته به ترکان آموخته بود که چینی‌ها به مراتب خطرناکتر از دشمنان حاضر (عرب‌ها) هستند. در نتیجه، خاقان يك ملاقات اضطراری با فرماندهان نظامی‌اش انجام داد و بعد از ارزیابی موقعیت، گفت:

«ماندن ما طولانی شد و این مردم (عرب‌ها) مواضع سوق‌الجیشی را تسخیر کرده‌اند که هیچ لشکری قبلاً نکرده بود به این ترتیب، معتقدم که هیچ سودی از جنگیدن با آنها نصیب ما نخواهد شد، پس مجبوریم اینجا را ترك کنیم». 31

آنها تصمیم گرفتند تا میدان جنگ را در يك شب مناسب، مخفیانه ترك کنند و به ترکستان برگردند و به حمله‌ی چینی‌ها پاسخ دهند. عرب‌ها بسیار شگفت‌زده شدند. آنها صبحگاه برخاستند و تمام میدان جنگ را خالی یافتند. نتیجه‌گیری سریع آنها این بود که خاقان از مرو به سوی بلخ رفته است. وقتی گزارش این خبر به احنف رسید، سرداران فروتر او برای تعقیب خاقان و انجام عملیاتی سریع لشکر را تحريك می‌کردند، در حالی که نظر احنف متفاوت بود. او عاقلانه گفت: «شما در جای خود بمانید و بگذارید آنها بروند» 32 زمان این حادثه تاریخی آن‌گونه که طبری ثبت کرده است و به عنوان نقطه‌ی برگشت در تاریخ ترکان محسوب می‌شود به سال (22هـ / 622م) است.

در حقیقت مردم قهرمان آسیای مرکزی، ترکان و فرزندان سخت‌سر بیابان‌های عربی، عرب‌ها، برای اولین بار در تاریخ طولانی‌شان در اطراف رودخانه‌ی جیحون هم‌دیگر را ملاقات کردند و به مبارزه طلبیدند. این آغاز مداخلات مذهبی، اجتماعی و سیاسی بین ترکان و اعراب بود که جریان کلی تاریخ جهان قدیم را تغییر داد و تا سلطه‌ی ترکان بر تمام جهان اسلام، تداوم یافت.

### پی‌نوشت‌ها:

1. عضو هیئت علمی و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
  2. مقاله حاضر، نوشته زکریا کتابچی، نویسنده ترك است. این مقاله در شماره 32، مجله تاریخ از انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، به زبان انگلیسی چاپ شده است. اگر چه در متن انگلیسی آن غلط‌های فراوانی وجود دارد که بیانگر عدم تسلط کامل نویسنده به زبان انگلیسی است، اما عنوان مقاله و روش بررسی آن قابل توجه است. البته بدان شرط که از بعضی تحلیل‌های جانبدارانه‌ی ترکی نویسنده چشم‌پوشی شود.
- آدرس کامل مقاله عبارت است از:

The first challenge of the Turks against the Arabs in the oxus valley according to the narration of At-tabari, Zekeriya kitapci, Tarih Degrisi, Istanbul universities, Edebiyat Fakalities, ord. prof.j.Hakki uzun carsili, March, 1979. S. 32.

- از استاد گرانقدر و نکته بین جناب آقای دکتر هادی عالم‌زاده که بزرگوارانه بر مترجم منت نهاده و ویرایش علمی متن را پذیرفتند، صمیمانه سپاسگزارم. بدیهی است نواقص احتمالی بر عهده مترجم است.
3. ر.ک: اثر نویسنده «تحولات اقتصادی اجتماعی در سلطه عربی بر آسیای مرکزی» (زیر چاپ).
4. ر.ک: البخاری، مسلم و سنن ابن داوود و سنن ابن داود، فصل اختصاصی «باب فی قتال الترك» در این کتب مشهور، شما احادیثی می‌یابید که خصوصیات ظاهری و فیزیکی ترکان را وصف می‌کند و نیاز به يك بررسی انتقادی دارد.
5. موانع اصلی که تحولات در روابط سیاسی و اجتماعی ترکان و اعراب را متوقف کرد، خصوصاً در طول دوره‌ی قبل از اسلام، عبارت است از جدایی جغرافیایی شبه جزیره‌ی عربستان از قاره آسیا و بیشتر دوری آن از راه‌های مهاجرت‌های تاریخی ترکان است. از جانب قدرت‌های خارجی عربستان همواره دست‌نخورده باقی‌ماند (رابطه ترکان و اعراب همیشه غیرقابل ارزیابی بود).
6. عربستان اکنون تحت حمایت ابوبکر، به وسیله‌ی شمشیر خالد بن ولید، متحد شده بود.

M.al Hudri, Tarih al-umam al-Islamiyyah, Misr, I.P. 296 from attabari

- فانی قد استخلفت علیکم عمر بن الخطاب  
 7. نبرد قاطعانه برموک، که راه را برای غلبه مسلمانان بر سراسر سوریه و بخشی از مصر باز کرد. ر.ک: همان، ص 152.  
 8. مؤلف در متن مقاله کلّ ایران، شامل گذرگاه... آورده بود که به بخشی از ایران تصحیح شد چون تا آن زمان هنوز قسمت‌های بزرگی از ایران فتح نشده بود. (مترجم)  
 9. تا زمان مورد اشاره مؤلف، هنوز شمال ایران به طور کامل به تصرف اعراب در نیامده بود. (مترجم)  
 10. این ممکن است، شاهدی باشد بر وجود سربازان ترک در سپاه ایران در دوره‌های اولیه.  
 11. ر.ک: الحموی، معجم البلدان، بیروت، 1965، ج 2، ص 352.

Hitti, P.K. The Arabs, Chicago. 1962, P.80.

او می‌گوید: گردبادی به جانب شرق وزید و برجم پیامبر را با خود تا به میان رود جیحون، خط مرزی سنتی میان مردم فارسی زبان و ترک زبان برد.

12. Show, J.S. History of the Ottoman Empire and Modern Turkey, Cambridge, 1976, P.2.

13. ر.ک: به اثر نویسنده تحولات اقتصادی و اجتماعی... چاپ بیستین سالگرد دانشگاه آتاتورک، ارزروم، 1977. همچنین کتاب نویسنده با همین عنوان زیر چاپ.  
 14. هوالاتحنف و هوسید اهل المشرق المسمی بغیر اسمہ.

Attabari, Husayniyah, printing hose, Egypt, 17, P.264.

15. الطبری، تاریخ الامم و الملوك، ج 5، ص 264، لوددت لوانی لم اكن دشت الی خراسان جنداً و لوددت انه لوكان بینما و بینها بحر من نار. همین تامل از طرف عمر را در هنگام پیشروی سپاه اسلام به فرماندهی عمروعاص به جانب مصر و شمال آفریقا، مشاهده می‌کنیم.  
 16. الطبری، همان، ج 4، ص 264.  
 17. ر.ک: به اثر نویسنده «ترکان در تألیفات جاحظ»، 1972، ص 48 - 47. توضیحات بیشتری راجع به موضوع خواهید یافت.  
 18. ر.ک: به سنن ابوداود، فصل مخصوص «النهی فی قتال الترك» این حدیث توسط نویسندگان متعدد به روش‌های مختلف نقل شده است، برای مثال جاحظ، فضائل الاتراك، (رسانل جاحظ) آماده چاپ بو سیله عبدالسلام، م. هارون، فاهره، 1963، ج 1، ص 58 و 76، الحمولی، همان، ص 23. او همین حدیث را به چهار صورت نقل کرده است. ابن فقیه، البلدان، ص 316، لیدن، 1302.  
 19. زکریا کتابچی، همان، ص 61-73 برای مثال، وقتی یزید بن مهلب استاندار خراسان بعد از قتیبة بن مسلم مشهور، جرجان را تسخیر کرد بر طبق حکایت طبری، او چهل هزار ترک را بعد از غارت شهر کشت. ان الذین قتلهم یزید اربعون الفا. الطبری، ج 8، ص 129.  
 20. و ذکر قول عمر بن الخطاب فی الترك حیث قال «عدو شدید» فنهی العرب عن التعرض للا تراك. جاحظ، همان، ج 1، ص 58.  
 21. افرجوالهم ما ترکوا کم و لاتعرضوا لهم فانه قد قیل «تارکوا هم ماترکوا کم». الجاحظ، همانجا.  
 22. احنف بن قیس را باید فاتح شرق و شمال شرقی ایران دانست. (مترجم)  
 23. برای اطلاعات بیشتر در مورد ترکان در لشکر خلافت ر.ک: زکریا کتابچی، «الترك»، ص 132 - 96، همچنین مقاله وی «ترکان در کشورهای مسلمان»، بزرگداشت پروفیسور طیب اچچ، آنکارا، 1977، ص 195.  
 24. مؤلف از يك طرف اسکندر را با القاب «بزرگ» و «ذوالقرنین» وصف نموده و از طرف دیگر تسلط او را بر «جهان وحشیانه و بی‌رحمانه» توصیف کرده بود که در ترجمه تصحیح شد. (مترجم)  
 25. «وصیة لجميع العرب فان الراى متارکتنا و مسالمتنا و ما طنکم بقوم لم يعرض لهم ذوالقرنین و بقوله اترکوا هم (سموا الترك) هذا بعد ان غلب علی جميع الارض غلبه و قسراً و عنوة و قهراً».  
 26. الطبری، همان، ص 263، «فهر بزدجرد الی خاقان ملك الترك بماوراء النهر».  
 27. جالب توجه است که اکثر سربازان ترک سلطنتی معتصم (که مادر او ترک بود) اهل فرغانه بودند.  
 28. الطبری، همانجا و جمع جنوده من اهل فرغانه و الصغد ثم خرج بهم و خرج معه بزدجرد و اجناز النهر.  
 29. الطبری، همان، ص 264.  
 30. آیه‌ای از قرآن، سوره‌ی 2، آیه‌ی 250. «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين».  
 31. طبری، همانجا.  
 32. الطبری، همان، ص 265.  
 33. «وقد اطال قامنا و قداصبا هؤلاء القوم بمكان لم یصبا بمثله قطاء و مالنا فی قتال هؤلاء القوم من خیر فانصرفوا نیا».  
 الطبری، همان، ص 256.  
 قال المسلمون لا حنف ما ترى فی اتباعهم؟ فقال اقیموا مکانکم و دعوهم».

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 20 - زمستان 83